

جایگاه حسن نیت در فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۶

سید ابوالقاسم نقیبی *

ابراهیم تقی زاده **

عباس باقری ***

چکیده

حسن نیت به معنای انجام وظائف به صورت صادقانه، منصفانه، معقول که دو طرف قرارداد یا اشخاص ثالث مرتبط با قرارداد از یکدیگر انتظار دارند، همراه با اهتمام به رعایت حقوق و منافع دیگران و دوری از هرگونه سوءنیت و فریبکاری است و مفاهیم فراققه‌ای، صداقت، عدالت، انصاف، قواعد فقهی چون اصل لزوم در عقود، لاضرر، احسان و اصل صحت، از مبانی اصل حسن نیت در منابع اسلامی است. بنابراین، شارع مقدس حسن نیت را در حمل افعال و رفتار مسلمین بر صحت امر مسلم می‌داند و در «اوفوا بالعقود» بر آن تأکید می‌ورزد و در بسیاری از موارد به صورت سلبی مانند نهی از غش، غرر و تدلیس و به طور کلی نهی از فریب و خدعه به بیان مصادیق حسن نیت اهتمام دارد؛ از این رو، با عنایت به اینکه فقه امامیه منبع اصلی حقوق ایران است، قانون‌گذار می‌تواند با الهام از آموزه‌های فقهی و اخلاقی نسبت به وضع ماده قانونی در زمینه شناسایی اصل حسن نیت به روشنی اقدام نماید. در این نوشتار به اختصار به برخی از رهیافت‌های اصل حسن نیت در عقد بیع و عقد وکالت اشاره شده است.

واژگان کلیدی

حسن نیت، فقه امامیه، اصل صحت، اصل لزوم، اخلاق

* دانشیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری

** دانشیارگروه حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور

*** دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

abagheri46@gmail.com

مقدمه

گسترش بسیار سریع روابط و مناسبات تجاری در دهه‌های اخیر، توسعه حقوق تجارت و شاخه‌های آن در سطح بین‌المللی را موجب شده است و حقوق‌دانان در این باره کوشیده‌اند تا با اصلاح توسعه و تدوین مقررات حقوقی تجاری، اصول و مقرراتی مناسب و هماهنگ با مقتضیات زمان در کشورهای خود و نیز در سطح بین‌المللی به وجود آورند (علیزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴)؛ از جمله در مبادلات تجاری بین‌الملل توجه ویژه‌ای به اصل حسن نیت شده است. این توجه به حدی است که به‌عنوان اصل اساسی در روابط تجاری بین‌المللی تلقی شده است که هم در زمان انعقاد قرارداد و هم زمان اجرای عقد معتبر می‌باشد (موسی ابراهیم، ۲۰۰۶، ص ۱۷۱). امروزه اصل حسن نیت از جایگاه رفیعی برخوردار شده و از یک زینت اخلاقی به ضرورت حقوقی گام نهاده، دوره تعارفات و مجادلات را سپری و به دوره اثرگذاری عینی و عملی رسیده است، به‌گونه‌ای که قرارداد و تعهدات طرفین را دچار قبض و بسط می‌کند (جعفرزاده، سیمایی صراف، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). وضعیت حسن نیت در فقه امامیه تا حدودی مشابه آن دسته از کشورهای دارای حقوق عرفی است که اصل حسن نیت در آن‌ها به‌عنوان قاعده‌ای فراگیر و مستقل بحث نشده اما مصادیق، فروع و جزئیاتی از حقیقت آن در جای‌جای فقه قابل مشاهده است (دیلمی، ۱۳۸۹، ص ۳۴). فایده پذیرش چنین اصلی در حقوق ایران هماهنگ کردن اجرای قانون و تعهدات قراردادی با مقتضیات عدالت و انصاف است (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۴۵). باین حال، این موضوع مانند هر موضوع نوظهور دیگر از ابهام «هویتی» رنج می‌برد؛ باین حال، با وجود سهل و ممتنع بودن این مفهوم، می‌توان یک تعریف نسبی از آن بیان کرد:

حسن نیت از دو واژه «حُسن» و «نیت» ترکیب یافته است؛ حسن به‌معنای مصدری نیکو شدن، خوب شدن، زیبا شدن (عمید، ۱۳۷۹، ص ۷۹۲) و در معنای اسم مصدری به‌معنای نیکویی، خوبی، زیبایی و «نیت» به‌معنای «قصد، عزم و آهنگ» آمده است. (همان، ج دوم، ص ۱۹۳۰) «حسن نیت واژه‌ای است در مقابل سوء نیت که در لغت معنی قصد و نیت نیکو را می‌دهد». (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۷۸۶۷).

در فرهنگ عمومی ترکیب‌های «حُسن النیة»، «حُسن القصد»، «سلامة النیة» به کار رفته است؛ اما ترکیب حُسن النیة نسبت به دیگر ترکیب‌ها کاربرد بیشتری دارد و عبارات «لحسن النیة»، «لحسن القصد» هم به‌عنوان قید و به‌معنای از «روی حسن نیت» استفاده شده است (فاروقی، ۱۹۹۱، ۳۱۸ و منصور، ۱۹۹۵، صص ۱۵ و ۷۱).^۱ حسن نیت، در معنای عام و کلی، عبارت است از انجام وظایف به‌صورت صادقانه، منصفانه، معقول که دو طرف قرارداد یا اشخاص ثالث مرتبط با قرارداد از یکدیگر انتظار دارند همراه با اهتمام به رعایت حقوق و منافع دیگران و دوری از هرگونه سوء نیت و فریبکاری. در این پژوهش به مطالعه جایگاه این اصل در فقه امامیه که الهام بخش قانون‌گذار ایران در وضع مقررات به ویژه مقررات در حوزه حقوق مدنی می‌باشد می‌پردازیم. یافتن جایگاه این اصل در فقه امامیه در تفسیر و رفع ابهام از مقررات کنونی مفید می‌باشد. زیرا برخی از مقررات مواد حقوق مدنی با اصل حسن نیت ارتباطی تنگاتنگ دارند و علی‌رغم این موضوع در هیچ یک از مقررات کنونی به لزوم رعایت حسن نیت از جانب طرفین معامله و یا اختیار قاضی در استناد به این اصل تصریح نشده است (به عنوان قاعده عمومی). لذا یافتن جایگاه این اصل در فقه می‌تواند علاوه بر کمک در رفع مشکلات نظری و عملی موجود، راهنمای خوبی برای قانون‌گذار باشد. شیوه مطالعه ما در این پژوهش بدین صورت است که ابتدا به جایگاه این نظریه در متون اسلامی خواهیم پرداخت. بدین ترتیب که با مطالعه استقرایی و بدون در نظر داشتن هرگونه پیش فرضی به متون متضمن این اصل می‌پردازیم؛ سپس و در مبحث دوم به رهیافت‌های اصل حسن نیت در بیع و وکالت ارایه خواهد شد.

۱. مبانی فقهی اصل حسن نیت.

رعایت اصول و ارزش‌های انسانی و اخلاقی و پای بندی به اموری همچون وفای به عهد، رعایت صداقت درستی، انصاف، بیان کامل حقایق و دوری از هرگونه فریب و تدلیس، در قلمرو قراردادها از مسلمات و ضروریات دین اسلام بوده که در آیات قرآن کریم و روایات، به‌صورت ایجابی یا سلبی مورد تأکید قرار گرفته است.

۱-۱. جایگاه اصل حسن نیت در آیات قرآن کریم

واژه «نیت» در قرآن کریم استعمال نشده است، اما در کلمه «شاکله» در آیه شریفه «قل کل يعمل علی شاکلته»^۲ به معنای نیت تفسیر شده است (حر عاملی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴). واژه حسن نیت به صورت ترکیبی در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن کریم به کار نرفته است؛ اما کلمه‌های احسان، حُسن، انصاف، صدق، برّ، خیر و معروف از جمله واژه‌هایی هستند که به نحوی متضمن حسن نیت یا معانی مرتبط با آن تلقی می‌گردند و این مفاهیم بیانگر این حقیقت هستند که رعایت صداقت و درستکاری در مناسبات انسان‌ها یک ارزش اخلاقی است و نبود حسن نیت و قصد اضرار به دیگران در اجرای حقوق ممنوع می‌باشد.

آیات مشتمل بر توصیه بلکه الزام به ایفای حسن نیت به شرح ذیل می‌باشد.
الف: آیه ۱ سوره مائده: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود».^۳ آیه شریفه مؤمنان را به وفای به عهد و پیمان فرا می‌خواند. بدون تردید وفای به عهد نماد واقعی رعایت صداقت و درستکاری و به تعبیر گویاتر بیانگر حسن نیت است.
به نظر می‌رسد با تدبیر و تأمل در مبانی این آیه می‌توان فهمید که مقصود از وفای به عهد علاوه بر رعایت لزوم در قراردادها، بیانگر این مفهوم است که تمام مفاد قرارداد باید با نهایت صداقت و راستی و حسن نیت انجام شود.
ب. آیه ۱۵۲ سوره انعام: «... و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط...»، پیمانانه و ترازو را با عدالت ایفا کنید.

این آیه شریفه، به تعیین مقدار عوض یا عوضین در قرارداد بیع، اشاره و نقش عدالت در تحقق وفای به پیمانانه و اقامه وزن در آن را بیان می‌کند؛ در واقع، وزن و پیمانانه‌ای در خرید و فروش اعتبار دارد که براساس قسط باشد. در این صورت، مفهوم مخالف آن، چنین است که اگر در پیمانانه یا وزن کردن، به عدالت رفتار نگردد، نتیجه چنین کاری این است که معامله‌ای غیرمنصفانه و ناعادلانه که یکی از طرفین در آن متضرر و مغبون است، صورت می‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۳۸۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۳۸۹)؛ از این رو، می‌توان گفت این آیه و آیات مشابه به دلالت التزامی، بر رعایت حسن نیت در اجرای تعهدات دلالت می‌کند.

ج: آیه ۵۸ سوره انفال: «واما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لایحب الخائنین». مراد از آیه این است اگر از قومی که بین تو و آنان پیمانی وجود دارد، می ترسی که مبدا به تو خیانت کرده و نقض پیمان کنند و از طرفی، آثار این خیانت ظاهر باشد، تو عهد را نقض کن و آنان را از نقض عهد آگاه ساز تا هر دو طرف به طور مساوی از نقض عهد آگاه باشید، اگر بدون آگاه کردن آنان، نقض عهد نمایی، خیانت کرده ای و خداوند خیانت پیشگان را دوست ندارد.

با عنایت به این آیه، زمانی که یک فرد مسلمان، از تعهدی که در برابر غیرمسلمانان دارد، نمی تواند سرپیچی کند، به طریق اولی نمی تواند در برابر مسلمانان خیانت نماید و خداوند خیانت کنندگان را حتی در حق کافران نیز دوست ندارد. در این آیه نیز خداوند متعال رعایت حسن نیت و دوری از خیانت، خدعه و منع از فریب را حتی با کفاری که هم پیمان مسلمانان می نامند، مجاز ندانسته اند.

د: آیه ۲۹ سوره نساء: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم».

با دقت در معنای این آیه می توان فهمید که مدلول «تجارة عن تراض» وجود رضایت و دربردارنده صداقت و رعایت درستکاری است (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۱۷). بدون تردید فردی که در خرید و فروش و قراردادهای صداقت نداشته باشد و با فریب معامله ای انجام دهد، موجب نارضایتی طرف مقابل شده و منجر به اکل مال به باطل خواهد شد. به عبارت دیگر، عدم صداقت و اکل مال دیگران بدون رضایت با حسن نیت قراردادی منافات دارد.

براساس آیه مذکور، تصرف و تسلط نامشروع مورد نهی قرار گرفته و لزوم وجود رضایت در معاملات مورد تأکید قرار گرفته است. به ظاهر، با توجه به مفهوم «تجارة عن تراض» می توان فهمید که وجود رضایت مستلزم رعایت صداقت و درستکاری نیز می باشد (طباطبایی، همان، ص ۳۱۷).

البته در معاملاتی که بر اثر اضطرار و بدون رضایت یکی از طرفین منعقد می شود، یکی از طرفین (برای نمونه فروشنده) به عللی از قبیل نیاز مالی مجبور می شود تا

شروط ناعادلانه‌ای را (مانند تن دادن به معامله با ثمنی کمتر از قیمت بازار) بپذیرد، معامله صحیح است، هرچند و براساس متون اسلامی در موارد وارد شدن به معامله از مصادیق رفتار خلاف حسن نیت بوده و خریدار نباید از اضطرار بایع سوءاستفاده کند.

ه: آیه معروف: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۴ معروف از ریشه عرف و در لغت به معنای آرامش و سکون دانسته شده است (احمد بن فارس، ج ۴، ص ۲۸۱). همچنین به معنای آنچه معلوم و آشناست، یا به رسمیت شناخته شده به کار می‌رود. به معنای اتصال و پی‌درپی بودن یا فعل پسندیده از ناحیه عقل و شرع نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۳).

به تعبیر مرحوم «طبرسی»، معروف چیزی است که در نزد عقلا به عنوان امری که در آن ظلم و انحراف وجود ندارد، شناخته می‌شود (طبرسی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۲). «بِالْمَعْرُوفِ» بنا بر قولی به معنای معلوم است؛ لذا وصیت به مجهول صحیح نبوده و باطل است. در قول دیگری معروف به معنای عدل دانسته شده است که این قول از شهرت برخوردار است و بر معنای عدل در ارث احتمالاتی متصور است: اول. وصیت بیشتر از ثلث ترکه نباشد؛ دوم. آنکه برای فقیر و نیازمند وصیت کند و در وصیت، غنی و ثروتمند را بر فقیر ترجیح ندهد؛ سوم. با وصیت او، به ورثه (به‌خصوص، اگر فقیر هستند، ضرر نرسد)، حتی اگر کمتر از ثلث ترکه باشد؛ زیرا این مقدار هم برای آن‌ها ضرر است، چهارم: وصیت در ترکه را کاهش دهد، حتی اگر ورثه غنی و ثروتمند باشد؛ بنابراین، وصیت به ربع ترکه از ثلث بهتر است و وصیت به خمس از ربع، و وصیت به سدس از خمس بهتر است (فاضل مقداد، ج ۲، ص ۹۱).

در قرآن کریم آیات بسیاری در این خصوص به کار رفته است که یکی از موارد آن وصیت به معروف است. مطابق این آیه لازم است وصیت‌کننده در حدود منطق و عرف عقلایی و بدون اجحاف و سوءنیت عمل نماید. همچنین، در مورد نحوه اجرای طلاق، مقید به معروف شده که بیانگر اجرای با حسن نیت و منع سوءاستفاده از اجرای نامناسب حق از طرف زوج نسبت به زوجه‌اش است.^۵

بنابراین، امری که جامعه با آن مانوس است و افکار عمومی آن را می‌پسندد، از آنجاکه اسلام براساس فطرت و عقل بنا شده است، پس آنچه عقل سلیم و فطرت انسان‌ها آن را بیسندند، با فضائل اخلاقی منافاتی نداشته باشد، در اسلام معروف شناخته می‌شود. بدون تردید، چنین امری ملازم با حسن نیت است.

همچنین، آیات مربوط به کم‌فروشی: رعایت حقوق مردم در رعایت تعادل عوضین، از چنان اهمیتی برخوردار است که در قرآن حکیم، بیش از ۲۰ آیه، به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم، به این موضوع پرداخته است؛ حتی سوره‌ای به نام «مطفّین» (کم‌فروشان) در این خصوص نازل فرمودند که از باب نمونه به چند آیه به‌اختصار اشاره می‌گردد:

- آیات ۱ تا ۳ سوره مطفّین: «وَلِلْمُطَفِّينَ الَّذِيْنَ اِذَا اُكْتَالُوْا عَلٰى النَّاسِ يَسْتَوْفُوْنَ وَاِذَا كَالُوْهُمْ اَوْ وُزِنُوْهُمْ يَخْسِرُوْنَ».^۶

تطفیف خیانت به خریدار از طریق کم‌گذاشتن در پیمانانه یا وزن است. در این آیات خداوند کم‌فروشان را مورد عتاب قرار می‌دهد و بر اساس آن وجوب اتمام کیل و وزن و حرمت نقصان آن دو حکم می‌شود؛ هرچند آیات مربوط به کم‌فروشی بیان‌کننده کم‌گذاشتن در پیمانانه و ترازوست، اما مفهوم گسترده‌ای دارد و هرگونه کم‌فروشی در داد و ستد،^۷ و نیز کاستن از مواد یا کیفیت لازم در کالاهای تولیدی کم‌کاری در اداره، کارخانه، و... را نیز شامل می‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۶، ص ۲۴۷).

همچنین، آیه ۱۸۱ سوره الشعراء: «اَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ».^۸ این آیه نیز بر رعایت تعادل عوضین در معامله و وجوب ایفای کیل و وزن و حرمت نقص آن‌ها در بیع و معاملات صراحت دارد. (تربتی شهبابی، ۱۷۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۴).

علاوه بر آیات یادشده می‌توان به آیات دیگری اشاره کرد؛ از جمله، آیه ۱۲ سوره نساء، آیه ۲۳۱ سوره بقره، آیه ۱۰ سوره طلاق، آیه ۱۱ سوره بقره، آیه ۱۱۹ سوره مائده و... که بیانگر صداقت در قول و فعل، پرهیز از خدعه و منع از فریب در

موضوعات متفاوت و با مضامین گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است که همگی به نحوی بر رعایت حسن نیت دلالت دارند.

۲-۱. جایگاه حسن نیت در روایات اسلامی

اگرچه استعمال واژه حسن نیت در روایات شایع نیست ولی در برخی از روایات به حسن نیت اشاره شده است؛ از جمله این روایات، روایتی از امام علی(ع) که فرمود: «برای رسیدن به عدالت از حسن نیت به مردم کمک بگیر»^{۱۳} (نوری، ج ۱۱، ص ۳۱۹). به ظاهر به جز روایت یادشده، واژه حسن نیت به صورت ترکیبی در روایات به کار نرفته است؛ اما کلمه‌های احسان، حُسن، انصاف، صدق، بر، خیر و معروف از جمله واژه‌هایی هستند که به نحوی متضمن حسن نیت یا مرتبط با آن تلقی می‌گردند. در سیره امام علی(ع) نیز آمده است که ایشان همواره به بازارهای مختلف سرکشی می‌کرد و اخلاق داد و ستد را به آنان می‌آموخت؛ برای نمونه، به روایات زیر اشاره می‌گردد:

الف. روایت امام باقر(ع): آن حضرت می‌فرمایند: «امیر مؤمنان(ع)، بامدادان از دارالاماره کوفه خارج می‌شد و درحالی که تازیانه‌ای بر دوش نهاده بود، در بازارهای کوفه... گردش می‌کرد و نزد کاسبان هر بازار می‌ایستاد و فریاد می‌زد: «ای گروه بازرگانان تقوای الهی پیشه کنید». بازاریان با شنیدن بانگ ایشان، آنچه در دست داشتند، می‌افکندند و با همه وجود به سخنان او گوش فرامی‌دادند که می‌فرمود: «پیش از هر چیز از خدا طلب خیر کنید، با آسان‌گیری، برکت بجوید، با خریداران انس گیرید و به ایشان نزدیک شوید، به بردباری آراسته گردید، از سوگند، دروغ و ستم دوری گزینید، با مظلومان به انصاف رفتار نمایید، گرد ربا نگردید، پیمان‌ه و ترازو را کامل کنید، ارزش اجناس مردم را کم نکنید و در زمین به فساد مپردازید» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۱۵۱). از این روایات و روایات هم‌مضمون آن، نکاتی را از روش آن حضرت در نظارت بر بازار درمی‌یابیم؛ از جمله:

۱. توصیه اخلاقی و ترغیب و ترویج حسن نیت؛

۲. برخورد با متخلفان و افراد با سوءنیت.

ب: روایت حضرت موسی بن جعفر(ع): «هشام بن حکم أنه قال كنتُ أبيعُ السَّابِرِيَّ فِي الظَّلَالِ فَمَرَّ بِي أَبُو الحَسَنِ(ع) رَاكِبًا فَقَالَ لِي يَا هِشَامُ إِنَّ البَيْعَ فِي الظَّلَالِ غِشٌّ وَالغِشُّ لَا يَحِلُّ». هشام بن حکم می‌گوید: در حال فروختن پارچه شاپوری در سایه بودم که حضرت موسی بن جعفر(ع)، در حالی که سواره بود، از کنار من گذشت و به من فرمود: یا هشام، فروش در سایه، دغل‌کاری است و دغل‌کاری حلال نیست (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۷۱). از منظر فقهای امامیه در تعریف «غش» مصادیق گوناگونی دارد که مخلوط کردن شیر با آب، یا قرار دادن حریر در جای مرطوب برای سنگین شدن یا اظهار خلاف آنچه پنهان است، از آن جمله است. از مصادیق یادشده درمی‌یابیم که «غش» شکل‌های مختلفی دارد: مخلوط کردن جنس پست‌تر با جنس برتر، و مخفی کردن جنس پست‌تر در جنس بهتر، یا جنسی که مورد نظر و مطلوب نبوده در جنسی که مطلوب است؛ از جمله اموری است که غش کردن بر آن صدق می‌کند (انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۱۳۹). با امعان‌نظر در مصادیق یادشده می‌توان گفت که در مفهوم و حقیقت «غش» مخفی کردن و یا کاری که هدف از انجام آن مخفی کردن واقعیت بر طرف مقابل باشد، تحقق پیدا کند؛ بنابراین، اگر مبیع را آشکارا با چیز دیگری مخلوط کند، یعنی معلوم باشد که با چیز دیگری مخلوط شده و یا اعلام کند چنین کرده است، غشی در کار نخواهد بود (مامقانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۱).

ج. روایت مربوط به ترک غش: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص) لَزَيْنَبُ العَطَّارَةُ... إِذَا بَعْتَ فَأَحْسِنِي وَلَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَنْقَى وَأَبْقَى لِلْمَالِ»؛ رسول خدا(ص) به زینب عطر فروش فرمود: هرگاه چیزی می‌فروشی، نیکی کن و دغل منما؛ زیرا آن برای مال انسان پاک‌تر و با برکت‌تر است. آن حضرت در حدیث دیگری نیز فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا»؛ از ما نیست کسی که با مسلمانی خیانت کند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۹). بنابراین، یکی از مبانی برقراری چنین تکلیفی لزوم رعایت مقتضیات مربوط به حسن نیت در امر خرید و فروش است. لذا رعایت صداقت و پرهیز از فریب‌کاری از صدر اسلام مورد تأکید بوده است.

د. روایت مربوط به غبن: از امام صادق(ع) «غبن المسترسل سحت» اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «فریب دادن کسی که [تعیین قیمت را] به انسان واگذارد، حرام است (کلینی، ج ۵، ص ۱۵۳).

در شرع مقدس و عرف تفحص از نرخ و رعایت نفع خریدار برعهده فروشنده نیست و مراعات نفع فروشنده هم بر عهده خریدار نیست؛ مگر اینکه یکی برعهده دیگری گذارد و او قبول کند. پس در صورتی که مشتری تعیین قیمت عادلانه را برعهده فروشنده گذارد و او خیانت کند و بیش از قیمت بگیرد، بر وی حرام است.

ه: روایت نبوی(ص) «التاجر فاجرٌ والفاجرٌ فی النارِ إلا من أخذ الحقَّ وأعطی الحقَّ»؛^{۱۴} (صدوق، ج ۳، ص ۱۹۴؛ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ کلینی رازی، ج ۵، ص ۱۵۰).

واژه «حق» در این روایت عام است و ممکن است حقوق طرف‌های معامله در مرحله مذاکره، تنظیم، اجرا، ضمانت اجراها و تفسیر قرارداد را شامل شود. بر اساس این حدیث نبوی(ص) معامله‌کنندگان باید از ظلم، اجحاف و تضییع حقوق یکدیگر بر حذر باشند و هیچ‌کدام، دیگری را متضرر نسازد؛ یعنی با حسن نیت وارد معامله و اجرای آن شود.

همچنین، روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد که به دلیل پرهیز از طولانی شدن بحث از طرح آن خودداری می‌شود.

۲. جایگاه حسن نیت در برخی عقود اسلامی

در این مبحث جایگاه حسن نیت در عقد بیع و وکالت مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ زیرا فقیهان در عقد بیع بسیاری از قواعد عمومی حاکم بر معاملات را بررسی کرده‌اند. شناسایی جایگاه حسن نیت در این عقد به شناخت جایگاه حسن نیت در عقود دیگر نیز می‌انجامد. برخی از تکالیف وکیل و موکل ارتباطی تام با نظریه حسن نیت دارد.

۱-۲. جایگاه حسن نیت در عقد بیع

۱-۱-۲. اقسام بیع به اعتبار اخبار از ثمن و جایگاه حسن نیت در آن

در فقه اسلامی بیع به اعتبار اخبار از ثمن تقسیم شده است. براساس این تقسیم اقسام بیع عبارت است از: بیع مساومه، مباحه، مواضعه و تولیه (الشهید الثانی، بی تا، ج ۳، صص ۴۲۴-۴۳۷؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، صص ۴۷۱-۴۷۳ و خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۵۰-۵۱).

۱. بیع مساومه: عبارت است از فروش کالا با توافق فروشنده و خریدار اعم از اینکه خریدار از قیمت خرید کالا خبر داشته باشد یا نداشته باشد. فروشنده درصدد سود بیشتر و خریدار سعی می کند آن را ارزان تر بخرد. در فقه اسلامی این نوع بیع نسبت به دیگر اقسام معاملات، برتری دارد.

۲. بیع مباحه: شارع با وضع مقرراتی در بیع مباحه فروشنده را مکلف کرده است از روی درستی، صداقت و با حسن نیت مبلغی را که برای کالا پرداخته، به اطلاع خریدار برساند و با معلوم شدن این قیمت، میزان سود نیز معین می شود و بر اساس آن معامله منعقد و اجرا می گردد (شهید ثانی، ص ۴۲۸). بیع مباحه بیعی است که فروشنده میباید بیشتر از رأس المال و با سود توافق شده به خریدار بفروشد؛ در این صورت، وی متعهد است جزئیات قیمت خرید را صادقانه^{۱۵} به آگاهی مشتری برساند. حال اگر فروشنده به جهت دروغ یا اشتباه در خبر دادن موجب مغرور شدن مشتری در معامله گردد، وضعیت بیع مباحه چگونه خواهد شد؟

اغلب فقها معتقدند به دلیل اینکه فروشنده در اخبار از ثمن دروغ گفته و یا اشتباه کرده و در نهایت، موجب مغرور شدن خریدار در معامله شده است، در این حالت، مشتری نسبت به آن معامله مخیر است تا بیع را فسخ و ثمن خود را پس بگیرد و یا رضایت دهد (الشهید الثانی، پیشین، ۴۳۱،^{۱۶} محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۴۰ و امام خمینی (ره)، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۰۳).

گرچه برخی از فقیهان بر این عقیده‌اند در صورتی که مشتری به بیع رضایت دهد، این حق را دارد آن مقداری را که فروشنده به اشتباه یا دروغ، به رأس‌المال اضافه کرده است، از فروشنده بازستاند (نجفی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۴۳۸).

همچنین، اگر فروشنده چند کالا را با هم بخرد، بدون آگاه کردن مشتری نمی‌تواند قیمت کل را بر چند تا جنس خریده‌شده توزیع کند و مشتری را فقط به رأس‌المال همان جزء خبر دهد (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲ صص ۳۷-۳۸).

به‌هرحال، شخصی که مالی را بخرد و سپس مبادرت به فروش آن کند، الزامی به افشای قیمت خرید خود نیست؛ اما اگر دولت بخواهد که فروشنده قیمت، سود و مخارج دیگر را به اطلاع مشتری برساند و یا مشتری قیمت خرید را بخواهد، فروشنده باید با صداقت واقعیت را بیان کند.

لزوم اخبار بایع از میزان سود و منفعت به قوانین کنونی نیز رسوخ پیدا کرده است. در قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ مقررات مختلفی به این موضوع اختصاص پیدا کرده است؛ از جمله، ماده ۶۳ در بیان یکی از تخلفات موضوع این قانون مقرر می‌دارد: «عدم اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع: عبارت است از عدم ارائه مدارک لازم جهت اجرای ضوابط قیمت‌گذاری و توزیع به مراجع قانونی بدون عذر موجه ظرف سه ماه از تاریخ ترخیص کالا یا خدمت‌آورداتی یا در اختیار گرفتن تولید داخلی برای آن دسته از کالاها و خدماتی که توسط مراجع قانونی ذی‌ربط مشمول قیمت‌گذاری می‌گردند...».

به‌عبارتی، فروشنده صنفی مکلف است قیمت خرید کالا یا خدمت را به مراجع قانونی اعلام نماید. همچنین، قیمت نهایی کالا یا خدمت بر اساس قیمت خرید تعیین می‌گردد و حتی برای متخلفان از این قانون مجازاتی را در نظر گرفته است.

۳. بیع مواضعه: این نوع بیع همانند بیع مرابحه است، منتهی بیعی است که فروشنده پس از اطلاع مشتری از قیمت خرید، کالا را به قیمتی کمتر از آن به وی می‌فروشد، لذا در بیع مواضعه فروشنده نه‌تنها سودی نمی‌برد بلکه نسبت به قیمت خرید متضرر هم می‌شود.

۴. بیع تولیه: تولیه عبارت است از فروش کالا با همان قیمتی که بائع آن را خریده است.

علاوه بر این موارد، شهید ثانی نوع پنجمی از بیع را با توجه به اخبار از ثمن ذکر کرده‌اند که آن را «بیع تشریک» نام نهادند که شبیه قرارداد تولیه است. در این نوع بیع فروشنده بخشی از کالا را به نسبت رأس‌المال به خریدار می‌فروشد، مثلاً فروشنده به مشتری می‌گوید: تو را در نصف این کالا به نسبت مساوی شریک گردانیدم، به نسبت همان رأس‌المالی که با آن، کالا را خریدم (شهید ثانی، همان، ص ۴۳۷).

۲-۱-۲. تدلیس در معامله و جایگاه سوء نیت در آن

یکی از رهیافت‌های لزوم رعایت حسن نیت، احکام مربوط به تدلیس در معامله است. چون تدلیس متضمن سوء نیت بوده و یکی از روش‌های شناسایی جایگاه حسن نیت در عقد بیع بهره‌گیری از تقابل معنایی حسن نیت با سوء نیت در برخی از موارد چون تدلیس است. تدلیس از دَکَسَ به معنای تاریکی، فریب و نیرنگ است و در حقوق اسلامی معمولاً پوشاندن و پنهان ساختن عیب موجود در کالا را می‌گویند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ص ۸۶).^{۱۷} تدلیس در اصطلاح فقهی در گستره محدودتری نسبت به معنای لغوی آن به کار رفته است و به نوع ویژه‌ای از حيله‌گری و فریب‌کاری در اوصاف متعلق به عقد اطلاق می‌شود.

برخی از تعاریف فقها درباره مفهوم اصطلاحی این واژه به شرح زیر است:

الف. سکوت در مقابل عیبی که خارج از خلقت (متعلق عقد) است؛ درحالی که به آن آگاهی دارد یا ادعای صفت کمالی در متعلق عقد، درحالی که چنین صفتی در آن وجود ندارد (شهید ثانی، ج ۵، بی تا، ص ۳۹۶).^{۱۸}

ب. پنهان کردن صفت (نقصی) در کالا و یا آشکار کردن (صفت کمال) برتر از آنچه در کالا وجود ندارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۳۱۷).^{۱۹}

علامه حلی در قواعد، تدلیس را زمانی دارای اثر می‌داند که باعث اختلاف قیمت شود.^{۲۰} بر اساس آموزه‌های فقهی تدلیس به دو صورت فعل و ترک فعل انجام می‌شود. با عنایت به معنای لغوی و اصطلاحی تدلیس به توضیح مشخص است که در تدلیس،

رفتاری مبتنی بر سوء نیت وجود دارد و نیز در منابع و مآخذ مختلف فقهی و حقوقی تصریح به منع تدلیس در معاملات و از جمله عقد نکاح و... به روشنی می‌توان دریافت که شارع رعایت حسن نیت را از متعاملین مطالبه کرده است.

تدلیس در بیع به معنای فریفتن خریدار (یا فریب فروشنده در فرضی که ثمن عین معین باشد) است. بدین معنی که فروشنده با عملیات فریب‌کارانه عیوب مبیع را پنهان سازد یا آن را به اطلاع خریدار نرساند. این عیوب باید به نحوی باشد که عرفاً خریدار عالم به وجود عیوب مبیع، تن به انعقاد معامله نمی‌داد یا اینکه معامله با اوصاف و شرایط موجود را نمی‌پذیرفت. در اینکه سکوت^{۲۱} فروشنده نیز تدلیس محسوب می‌شود و یا اینکه اساساً آگاهی فروشنده از وجود عیب مبیع، شرط تحقق تدلیس است،^{۲۲} چند احتمال مطرح است. پاسخ به این پرسش‌ها موکول به یافتن مبنای حق فسخ ناشی از تدلیس است. آیا حق فسخ ناشی از تدلیس از عیوب اراده است یا مبتنی بر قاعده لاضرر و وسیله‌ای برای جبران زیان ناشی از تن دادن به قرارداد؟ در آثار فقهی تدلیس مبتنی بر لزوم جبران زیان است، نه عیب اراده؛ زیرا اگر عیب اراده محسوب می‌شد، عقد باید غیرنافذ یا باطل می‌بود، نه اینکه طرف متضرر حق فسخ داشته باشد. ضمن اینکه حق فسخ در آثار فقها وسیله‌ای برای جبران زیان ناشی از پیوستن به قرارداد است و این خود قرینه‌ای است بر اینکه فقها حق فسخ ناشی از تدلیس را مبتنی بر لاضرر می‌دانند. ایراد این نظر آن است که اگر مبنا لاضرر باشد، جبران زیان ناشی از تدلیس باید حق فسخ را زایل سازد، درحالی‌که قاطبه فقها حق فسخ خریدار فریب‌خورده را با پرداخت خسارات وارده ساقط نمی‌دانند. پس باید به دنبال مبنایی دیگر بود.

به نظر می‌رسد مبنای برقراری حق فسخ ناشی از تدلیس، تخلف از تعهد ضمنی فروشنده به لزوم رعایت مقتضیات حسن نیت در معامله است.^{۲۳} اگر مبنا این باشد آنگاه باید گفت اساساً پنهان ساختن عیوب مبیع در صورتی حق فسخ ایجاد می‌نماید که فروشنده از آن مطلع باشد. همچنین، باید گفت سکوت فروشنده در خصوص عیوب مبیع برخلاف حسن نیت است و به همین علت موجد خیار تدلیس است. نکته دیگر اینکه بر طبق این نظر اساساً تدلیس ثالث موجد خیار فسخ نیست؛ زیرا مبنای پیدایش

حق فسخ لزوم رعایت حسن نیت توسط فروشنده است. در حقوق ایران قانون مدنی در فصل بیع به موجب ماده ۳۹۶ تدلیس را در زمرهٔ اختیارات می‌آورد و سه ماده از ۴۳۸ تا ۴۴۰ به آن اختصاص داده است. در بحث از تدلیس می‌توان به بعضی دیگر از مواد قانون مدنی نیز استناد کرد که از آن جمله ماده ۷۶۴ صراحت دارد بر اینکه تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۴۳۸ ق.م. تدلیس را چنین تعریف کرده است: عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر معامله شود. فریب ممکن است ناشی از فعل یا گفتار باشد و حتی در برخی موارد سکوت نیز با توجه به اوضاع و احوال قرارداد می‌تواند تدلیس محسوب و موجب فریب طرف دیگر معامله شود که از آن به سکوت توأم با تدلیس تعبیر کرده و آن را مخالف با اصل حسن نیت می‌دانند. طرفی که در نتیجه تدلیس طرف مقابل به معامله تن داده است، حق فسخ دارد. قانون‌گذار با منع افراد از ارتکاب تدلیس و تحمیل ضمانت اجرا در صورت نقض آن، در صدد ارتقای حسن نیت در فرایند انعقاد قرارداد است (م ۴۳۹ ق.م.).

۲-۱-۳. منع از تَلَقّی رُکبان (نفی واسطه‌های غیر ضروری)

در زمان پیامبر اکرم (ص)، گروهی سودجو که از نظر مالی ثروتمند بودند، قبل از ورود کاروانیان به شهر و با آگاهی از بهای کالا، به استقبال آن‌ها می‌رفتند و با قیمتی ارزان‌تر از بازار شهر کالایشان را می‌خریدند و یا با نرخ مساوی و یا بالاتر از نرخ بازار، کالایی را به آن‌ها می‌فروختند و مانع می‌شدند تا کاروان‌ها وارد شهر شده و اهالی شهر با آنان معامله و سودی ببرند. این عمل در اصطلاح فقهی «تلقى رُکبان» گفته می‌شود. شارع تلقی رُکبان را قبول نکرده تا عرضه و تقاضا از حالت‌های ساختگی و مصنوعی در امان بماند. برخی از فقها در این خصوص معتقدند: اگر افرادی که به استقبال کاروان‌ها می‌روند، با حيله و دروغ کالای کاروان‌های تجاری را به قیمت پایین بخرند، این معامله حرام است،^{۲۴} لذا نبی اکرم (ص) فرمودند: «به استقبال تجارت بیرون از شهر نروید، بگذارید خداوند به مسلمانان، به وسیلهٔ یکدیگر روزی رساند (کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۸ و صدوق، ج ۳، ص ۲۷۳). نادرستی این عمل به حدی است که امام صادق (ع)،

حتی از خرید و مصرف کالاهای خریده شده از کاروانیان خارج شهر خودداری کردند (کلینی، همان). سؤالی که در اینجا مطرح است، علت نهی از این عمل چیست؟ شیخ انصاری علت آن را احتکار خریدار می‌داند. البته غبن بایع را هم قوی می‌کند. وی دلیل عدم اطلاع فروشنده از قیمت شهر را قبول ندارد.^{۲۵}

البته برخی از فقهای دیگر نیز تلقی رکبان را از جمله مکروهات دانسته‌اند و در هر دو صورت (حرمت و کراهت) بیع را صحیح می‌دانند (شهید ثانی، پیشین، ص ۲۹۸).^{۲۶} به‌هرحال، با توجه به دلایلی که در این خصوص نقل شد، به نظر می‌رسد علت این حرمت یا کراهت، سوء نیت خریدار است که شارع مقدس از آن نهی کرده است.

۲-۱-۴. تأثیر حسن نیت و سوء نیت خریدار مال غصبی

برخی از کتب فقهی حاوی تحلیل‌های جالبی در خصوص نقش و تأثیر حسن نیت و سوء نیت در معاملات، است؛ مرحوم صاحب جواهر الکلام، شیخ انصاری در مکاسب مباحثی در خصوص حقوق مشتری جاهل به مغضوبه بودن میبع آورده‌اند که نشان از آشنایی آن فقهای بزرگوار با مفهوم حسن نیت و لزوم وجود تفاوت بین خریدار با حسن نیت و خریدار با سوء نیت دارد.

بر طبق نظر مشهور فقها، چنانچه خریدار مال غصبی^{۲۷} جاهل به غصب باشد، می‌تواند علاوه بر ثمن، خسارات خود را از بایع مال غصبی (شخص فضول) مطالبه کند ولی در صورت علم وی به فضولی بودن معامله فقط می‌تواند ثمن را مسترد نماید.^{۲۸} مبنای این حکم، لزوم حمایت از خریدار با حسن نیت است. توجه این حکم بر مبنای قواعد عام مسئولیت قراردادی و مسئولیت مدنی دشوار است. در واقع، هیچ‌یک از این دو نمی‌تواند تفکیک بین خریدار جاهل به غصب و خریدار عالم به غصب را توجیه نماید (نجفی، ۱۳۶۷، صص ۱۷۷-۱۷۹).^{۲۹}

اگر ثمنی که توسط خریدار به غاصب پرداخت می‌شود، تلف گردد. علم و جهل خریدار به غصبی بودن مال و فضولی بودن معامله اثری بر تکلیف بایع به استرداد ثمن ندارد؛ زیرا فرض بر این است که ثمن در ید بایع فضولی است. با اثبات غصبی بودن مال موضوع معامله، در واقع ثابت می‌شود که ید بایع فضولی بر ثمن نیز ید غاصبانه و

ضمانی است. از این رو، با عنایت به قاعده مندرج در ماده ۳۱۸ قانون مدنی مبنی بر مسئولیت غاصب به استرداد مال مغضوب، باید گفت بایع فضولی مکلف است عین یا بدل ثمن را در صورت تلف به خریدار عودت دهد.

ماده ۳۲۵ ق.م.مقرر می‌دارد «اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک رجوع به او نموده باشد، او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند، اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده امکان مطالبه خسارات از فروشنده به دلیل تأثیر حسن نیت در معاملات حکایت می‌کند.

ماده ۳۲۶ قانون مدنی نیز با اشاره به سوء نیت خریدار آن را از عوامل افزایش مسئولیت دانسته است. این ماده مقرر می‌دارد «اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است، زیاده بر مقدار ثمن باشد، به مقدار زیاده نمی‌تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد» عدم امکان مطالبه مازاد بر ثمن بر افزایش مسئولیت و در نتیجه، سوء نیت خریدار دلالت می‌کند. به هر حال، مواد ۳۲۵ و ۳۲۶ ق.م. به روشنی بر تأثیر حسن نیت یا سوء نیت در میزان مسئولیت دلالت می‌کنند که این موضوع در مواد ۳۹۱ و ۲۶۳ ق.م. نیز مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است.

علاوه بر موارد مذکور عناوین و تأسیس‌های دیگری از قبیل نجش، غش و... در فقه اسلامی وجود دارند که بیانگر نشانه‌های وجود حسن نیت در فقه می‌باشند، ضمن اینکه بسیاری از معاملات و روابط طرفین عقد براساس رعایت امانت و اعتماد است که تحت عنوان روابط امانی شمرده می‌شوند (انصاری، ۱۳۸۸، ص ۵۷). البته تشخیص ماهیت روابط امانی به اوضاع و احوال هر عقد بستگی دارد و رابطه بین امین و ذی‌نفع، وکیل و موکل، قیم و مولی‌علیه، اصیل و نماینده و... که ممکن است در زیرمجموعه بحث روابط امانی از عقود قرار بگیرند که در این نوشتار به‌علت اختصار فقط عقد وکالت به‌عنوان یکی از عقود امانی بحث می‌شود.

۲-۲. نقش حسن نیت در عقد وکالت از دیدگاه فقهای امامیه

فقیهان از نقش و تأثیر حسن نیت و سوءنیت در وکالت سخن گفته‌اند. صاحب جواهر در زمینه شرط بودن عدالت وکیل و وضعیت عقودی که وکیل در زمان عدم عدالت و فسق منعقد می‌سازد، بحث کرده است.^{۳۰} ظاهراً برخی از فقهای عدالت وکیل را شرط صحت وکالت می‌دانند. علامه نجفی در این خصوص ابراز تردید کرده و اعلام می‌دارد حتی اگر عدالت را شرط ندانیم، صحت معاملات که در زمان فسق وکیل منعقد می‌شود، با تردید جدی روبه‌روست. به نظر می‌رسد مبنای عدم صحت معاملات وکیل که در زمان فسق او منعقد می‌شود، فرض عدم غبطه موکل، یعنی عدم رعایت حسن نیت در وکالت است.

شهید ثانی در زمینه تکلیف وکیل بیان تکالیف وکیل در صورتی که وکالت مطلق باشد، اظهار می‌دارد که وکیل (در فروش مال) نمی‌تواند موضوع وکالت را کمتر از قیمت بازار بفروشد، مگر اینکه میزان کاستی قیمتی که کالا را به فروش می‌رساند، با قیمت بازار چندان قابل اعتنا نباشد.^{۳۱} در واقع، فروش مال به قیمت پایین‌تر از قیمت متعارف برخلاف حسن نیت وکیل است.

علامه حلی در قواعد الاحکام نیز عبارت مشابهی دارد.^{۳۲} به نظر وی اطلاق وکالت در بیع مقتضی فروش مال به ثمن نقد رایج شهر و متعارف است؛ چون فروش کالا به قیمت پایین‌تر از قیمت متعارف با حسن نیت وکیل مغایرت دارد.

علامه حلی در «قواعد الاحکام» معتقدند تکلیف وکیل در وکالت در فروش مال، بیع مال به ثمن متعارف است. حال فرض کنید وکیل برای فروش مال دارای دو مشتری است که یکی به قیمت متعارف و دیگری به قیمتی بیش از قیمت متعارف خواهان خرید مال است. در این فرض علامه حلی معتقد است که وکیل نمی‌تواند مال را به ثمن متعارف بفروشد بلکه باید آن را به کسی بفروشد که قیمتی بیش از قیمت متعارف می‌پردازد.^{۳۳}

اگرچه براساس مقتضای عقد وکالت وکیل تکلیفی به فروش مال به بیش از قیمت متعارف آن ندارد. ولی در فرض حاضر باید دانست رعایت حسن نیت مقتضی تلاش وکیل به کسب بیشترین سود و منفعت برای موکل است. در واقع، تکلیف وکیل به لزوم

فروش مال به قیمت بیشتر به اتکای لزوم رعایت حسن نیت قابل توجیه است، نه بر اساس وظیفه قراردادی وکیل.

جمع بندی

۱. با مطالعه متون فقهی و آیات قرآنی درمی یابیم که واژه حسن نیت به صراحت در قرآن کریم نیامده است ولی از برخی مفاهیم و گزاره های قرآنی می توان به شناسایی اصل حسن نیت اذعان کرد. همچنین، در متون فقهی مباحثی چون انواع عقد بیع، تکالیف بایع، بیع مال غصبی، عقد وکالت، ممنوع و حرام بودن اعمالی همانند تدلیس، تطفیف، غش، نجش، تغریر از شناسایی اصل حسن نیت در فقه حکایت دارد.

۲. در عقود چون بیع الامانات و نیز در عقد وکالت مقتضای قرارداد ایجاب می کند که طرف قرارداد (وکیل) حداکثر حسن نیت را به کار بندد؛ زیرا این گونه عقود مبتنی بر نیابت است. بدین توضیح که اصیل فردی را به عنوان وکیل خود تعیین می کند و فرض وی بر این است که وکیل حداکثر تلاش خود را جهت تأمین بهتر منافع وکیل به کار می بندد. در این گونه عقود می توان لزوم رعایت حسن نیت را به عنوان یک قاعده در نظر گرفت. بدین معنا که معاملات وکیل را که برخلاف مقتضیات حسن نیت منعقد می شود، غیرنافذ بدانیم؛ زیرا محدوده اختیار وکیل تا جایی است که حسن نیت داشته باشد و در هر مورد که از حسن نیت خارج گردد، در واقع، از حدود اختیارات خویش خارج شده و بنابراین، معاملات وی غیرنافذ است.

۳. در عقود مغایره ای از آنجاکه هر یک از متعاملین به دنبال کسب حداکثر سود است، تکلیف رعایت حسن نیت کمرنگ تر از عقود نیابتی (استنباه) است ولی با این همه، شارع مقدس احکام متعددی در جهت رعایت مقتضیات حسن نیت در این عقود نیز در نظر گرفته است که خیار تدلیس، خیار غبن، احکام راجع به غش، تطفیف، بطلان معاملات در مرض منتهی به موت از آن جمله است.

۴. با امعان نظر در مفاهیم اخلاقی چون، درستکاری، عدالت، انصاف و قواعد فقهی چون اصل لزوم، اصل صحت و لاضرر درمی یابیم حسن نیت به عنوان یک اصل در فقه اسلامی پذیرفته شده و مبنای بسیاری از احکام و حقوق قرار گرفته است و در این

کوشش برخی از عقود مانند عقد بیع، عقد وکالت، رهیافت‌هایی از این اصل اشاره شده است.

یادداشت‌ها

۱. حسن نیت معادل «good faith» انگلیسی La bonnefoi فرانسه و True und Glauben آلمانی می‌باشد. در فرهنگهای انگلیسی حسن نیت با واژگانی از قبیل «Good faith»، «Bona faide»، «Sincerity»، «Good will»، «Good intention»، بیان می‌گردد و عبارات «faith in good» و «sincerely» بیانگر حالت قیدی آن یعنی از روی حسن نیت هستند. به هر حال واژه‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی حسن نیت مفهومی مشابه داشته و بیانگر یک حقیقت هستند که همان صداقت و درستکاری می‌باشد. در ادبیات حقوقی «Good faith»، به معنای حسن نیت، با نیت خوب، با ایمان محکم -- رعایت شرافتمندانه در معاملات و پرهیز از اعمال فریبکارانه در اجرای وظایف و تعهدات قانونی را گویند. (بنی یعقوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۳۵)
۲. اسراء: ۸۴
۳. «ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها و قراردادهایتان پایبند باشید».
۴. «چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر دارای متاع دنیاست، برای پدر و مادر و خویشان، به چیزی که شایسته عدل باشد وصیت کند، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است».
۵. الطَّلَاقُ مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان و لا یخُلُّ لکم. .. (بقره: ۲۹۹)
۶. «وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند؛ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند».
۷. نک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۴۷.
۸. «پیمانه را تمام دهید و از کم فروشان مباشید و با ترازوی درست بسنجید و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید».
۹. «... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ». «بعد از خارج کردن دین و حق وصیت میت در صورتی که وصیت به حال ورثه بسیار زیان آور نباشد (یعنی زاید بر ثلث نباشد) این حکمی است که خدا سفارش فرموده و خدا به احوال بندگان دانا و به هرچه کنند بردبار است».

۱۰. «...وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا...». «نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید».
۱۱. «... وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ...» آنها را بی خانمان نسازید» تا این که می فرماید: «و به آنها ضرر وارد نکنید که زندگانی را بر آنان تنگ نمایید».
۱۲. «... وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ». «به کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند».
۱۳. استعن على العدل بحسن النية في الرعيه.
۱۴. تاجر ستمکار است و ستمکار (روز قیامت) در آتش جهنم قرار دارد مگر تاجری که آنچه حق (اوست) دریافت کند و آنچه حق (طرف دیگر) است به او بدهد.
۱۵. وثانیهما: المرابحه (ویشرط فيه العلم) ای: علم کل من البایع والمشتري بقدر الثمن وقدر الربح والغرامه والمؤون ان ضمها ويجب على البایع الصدق فی الثمن و... (الشهید ثانی، پیشین، ج ۳، ص ۴۲۸).
۱۶. (ولوظهر كذبه) فبالاخبار بقدر الثمن او مافی حکمه او جنسه او وصفه (او غلطه) فيه ببینه او اقرار تخیر مشتری بین رده و اخذه بالثمن الذي وقع عليه العقد، لغروره. .. شهید ثانی علت این خیار را فریب (غرر) مشتری می داند. نظر برخی از فقها آن است که مشتری حق خیار ندارد اما حق دارد زیادی رأس المال همچنین سود آن مقدار بیشتر را کسر کند و مبیع را بردارد، چراکه بایع دروغ گفته است. شهید ثانی این قول برخی از فقها را ضعیف دانسته چراکه عقد برکم نمودن زیادی و سود آن یعنی بر مقدار باقی مانده واقع نشده است بلکه مقتضای عقد وقوع آن بر رأس المال است که بایع خبر داده است بنابراین مرابحه شرعی ثابت نمی شود. (شهید ثانی پیشین، ص ۴۳۱)
۱۷. التدلّيس «اخفاء عيب» «دکس فی البیع و فی کل شیء اذا لم یبین عیبه و هو من الظلمه و التدلّيس فی البیع: کتمان عیب السلعه عن المشتري» در تعریف دیگری آمده است: «كان المدلس یظلم الامر و یبهمه حتی یوهم غیر الواقع». حسینی عاملی، سید محمد جواد، ج ۴، بی تا، ص ۶۴۴. همچنین رک. جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۳۰، و طریحی بی تا، ص ۴۹)
۱۸. «والمراد بالتدلّيس السکوت عن العیب الخارج عن الخلقه مع العلم به اودعوى صفة کمال مع عدمها»
۱۹. «التدلّيس الذي هو بمعنی کتمان صفة و اظهار أحسن منها»
۲۰. «التدلّيس بما یختلف الثمن بسببه یثبت به الخیار بین الفسخ و الامضاء». بنقل از حسینی عاملی، سید محمد جواد، منبع پیشین، ص ۶۴۴. وی در ادامه بحث تدلیس را منحصر به متاع نمی داند مثل تدلیس ماشطه و ضابطه ای که برای وصف بیان می کنند، عقلائی بودن آن

- است. یعنی از نظر عقلا این شرط، متعارف و --مقصود باشد؛ هرچند که خلاف آن وصف از جهت قیمت، ارزش. بیشتری داشته باشد: «و ضابطه کل وصف متعلق به غرض مقصود للعقلا و ان كان ضده اجود فی المالیه...» (همان، ص ۶۴۵).
۲۱. برخی از نویسندگان معتقدند: گاهی سکوت با توجه به تشخیص عرف موجب فریب طرف دیگر معامله می‌شود که از آن به «سکوت مدلسانه» تعبیر نموده و تصریح کرده‌اند که این نوع سکوت مغایر با اصل حسن نیت است. (اوصیاء، ۱۳۷۱، ص ۳۲۶)
۲۲. در اینجا مقصود تدلیسی است که موجب حق فسخ می‌باشد. توضیح اینکه مطابق نظر مشهور تدلیسی که از سوی ثالث به عمل می‌آید یا موردی که فروشنده به عیب مبیع جاهل است موجب حق فسخ برای خریدار نیست.
۲۳. رک به همین متن (بند دوم جایگاه حسن نیت در روایات اسلامی (روایت محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۱). تذکر امام علی (ع) در خصوص تذکر به بازاریان به رعایت انصاف. و...
۲۴. یحرم تلقی الركبان الذین یجلبون السلعة (قمی، حسینی روحانی، منهاج الصالحین ج ۲، ص ۹) و کتاب البیع، ج ۳، ص ۵۹۶.
۲۵. شیخ انصاری، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۴.
۲۶. علی القولین یصح البیع، و لا یمکن للبائع و المشتري إلا مع الغبن فیتخیر المغبون علی الفور فی الأقوی.
۲۷. الشراء من الغاصب
۲۸. فقال (ولو اشتری من غاصب) ولم یجز بناء علی جریان الفضولی فیہ (ضمن العین والمنافع) علی حسب ما عرفت (ولا یرجع علی الغاصب) بشیء إذا غرم منهما (إن كان عالما) ضروره کونه کالغاصب حکما، إذا لاغرور منه.
۲۹. البته می‌توان گفت مبنای این حکم قاعده اقدام است. بدین معنی که خریدار عالم به غصب یا فضولی بودن معامله اقدام به ضرر خود کرده است و لذا نمی‌تواند زیانهای وارده را مطالبه نماید.
۳۰. «لکن قد یمنع اعتبار العدالة فی ذلک و نحوه مما ذکره من الأمثلة، مع فرض اقتضاء المصلحة وكالة الفاسق، و لو سلم فقد یمنع اعتبارها فی صحة عقد الوكالة علی وجه لم تعد بعودها، بل لا بد من استیناف وكالة جدیدة، إذ من المحتمل کون العدالة علی نحو ما احتملوه فی عدالة الوصی من عدم انفساخ الوصایة بفسقه، و لکن یمنع من التصرف فمتی

عادت ثبتت وصایت، و السبب فی ذلك أنه لا دلیل یعارض العمومات علی وجه یكون شرطاً فی صحه عقد الوکاله، و إن قلنا بعدم نفوذ تصرفاته حال فسقه فتامل جیداً...» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۷، ص ۳۶۳).

۳۱. «و اطلاق الوکاله فی البیع یقتضی البیع بثمان المثل الا بنقصان عنه یتسامح بمثله عادته کدرهم فی ماء و الا مع وجود بازل لازید منه فلا یجوز الاختصار علیه...» زین الدین الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، ج ۴ بیروت، ص ۳۷۱.

۳۲. «إطلاق الإذن فی البیع یقتضی البیع بثمان المثل حالاً بنقد البلد، إلاً ما یتغابن الناس بمثله، و لیس له أن یبیع بدونه أو بدون ما قدره إن عین...» علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳۳. همان.

کتابنامه

قرآن کریم. ##

ابن منظور (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، ج ۶، نشر ادب الحوزه. ##

انصاری، علی (۱۳۸۸)، *تئوری حسن نیت در قراردادها*، تهران: جنگل. ##

انصاری، مرتضی (۱۴۲۰ق)، *کتاب المکاسب*، ج ۱ و ۵، قم: مجمع الفکر الاسلامی. ##
اوصیاء، پرویز (۱۳۷۱)، «تدلیس: مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، انگلیس، اسلام و ایران»،
در: *تحولات حقوق خصوصی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: چاپ سوم. ##

بنی یعقوب، جواد (۱۳۷۹)، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات حقوقی، اقتصادی و اداری*، تهران:
مؤسسه فرهنگی و پژوهشی نظر. ##

بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷)، *سوء استفاده از حق؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر*

نظام‌های حقوقی، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم. ##
ترتبی شهابی، محمود بن عبدالاسلام (۱۴۱۷ق)، *ادوار فقه*، ج ۲، تهران: سازمان چاپ و
انتشارات، چاپ ۵. ##

جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (بی تا)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۵،
بیروت: دار العالم الاسلامی. ##

جعفرزاده، میرقاسم و سیمایی صراف، حسین (۱۳۸۴)، «حسن نیت در قراردادهای بین‌المللی؛
قاعده‌ای فراگیر یا حکمی استثنایی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۴۱. ##

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *ترمینولوژی حقوق*، گنج دانش. ##
- جوهری (۱۳۶۸)، *صحاح اللغة*، تهران: انتشارات امیری، چاپ اول. ##
- حاجی پور، مرتضی (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی اصل حسن نیت در قراردادها»، رساله دکتری حقوق دانشگاه تهران. ##
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران: انتشارات اسلامیة. ##
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، ج ۴، مؤسسه آل البيت. ##
- حلی محقق، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۴۱۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، بیروت: دار الاضواء، الطبعة الثالثة. ##
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۲)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم. ##
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، ج ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ##
- دیلمی، احمد (۱۳۸۹)، *حسن نیت در مسئولیت مدنی*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول. ##
- راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق- بیروت: دار القلم و دار الشامیه، ۱۹۹۶م. ##
- صالحی راد، محمدحسین (۱۳۷۸)، «حسن نیت در اجرای قراردادها و آثار آن»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۲۶. ##
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه قمی (۱۴۰۴ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ج ۲. ##
- صفایی، سید حسین و دیگران (۱۳۸۴)، *حقوق بیع بین المللی کالا* وین ۱۹۸۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول. ##
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ج ۱، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ##
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول. ##
- طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه. ##
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی. ##

- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران: مؤسسه بعثت، چاپ اول. ##
- طوسی، جعفر (۱۴۲۲ق)، مسائل هامه من کتاب الخلاف، تهران: دانشگاه تهران. ##
- علیزاده، مهدی (۱۳۸۴)، «مبانی اصل حسن نیت و رفتار منصفانه در قراردادها»، فصلنامه تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان. ##
- عمید، حسن (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر. ##
- فاروقی، حارث سلیمان (۱۹۹۱)، المعجم القانون، بیروت: مکتبه لبنان، الطبعة الثالثة. ##
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (بی تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۱. ##
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم. ##
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۹)، الکافی، ج ۲، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه. ##
- مامقانی، شیخ عبدالله (۱۳۸۱)، نهاییه المقال فی تکملة غایة الامال، قم: انتشارات ثامن الحجج (ع). ##
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۲۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه. ##
- موسوی خمینی، امام سید روح الله (بی تا)، البیع، ج ۴، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم. ##
- موسی ابراهیم، عبدالمنعم (۲۰۰۶م)، حسن النیة فی العقود منشورات زین الحقوقیه. ##
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم. ##
- نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی. ##

Henry Campbell Black, *Blacks Law Dictionary*, London: West Publishing Co., 4th edition. ##